

نسبت اخلاق رواقی با دیدگاه طبیعت‌گرایانه

افلاطون صادقی*

فرنگیس براز**

چکیده

رواقیون برای اثبات مبانی و اصول اخلاق خود از فلسفه، منطق، و طبیعیات بهره گرفتند. آنها به اخلاق به عنوان علمی تجربی نگاه می‌کردند، و برای اثبات شیوه‌های اصولی خود، از تجربه‌پذیری امور و ارتباط علی- معلولی پدیده‌ها کمک می‌گرفتند. این خود، از جمله دلایلی است که ثابت می‌کند رواقیون برای اثبات امور اخلاقی خود به قوانین طبیعی توجه داشتند. متافیزیک رواقی نیز مانند متافیزیک دیگر مکاتب فلسفی، شبیه مکاتب ارسطویی، افلاطونی به موضوعات اخلاقی، شبیه خیر و شر، فضیلت و رذیلت و ... توجه داشت، اما، آنان این موضوع را بر اساس قانون طبیعی جهانی توجیه می‌کردند. رواقیون توانستند بر طبق این اصول نتیجه بگیرند آنچه موافق با طبیعت است، دارای ارزش مثبت و آنچه مخالف آن است، دارای ارزش منفی خواهد

* استادیار گروه الهیات و دانشگاه پیام نور تهران مرکز.

a- sadeghi.pnu.ac.ir

* کارشناس ارشد فلسفه، گرایش اخلاق.

f_baraz@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۱۰/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۹/۵

بود. طبیعت هر چیزی در این است که از ساختارها و الگوهای رفتاری که طبیعت جهان یا خالق‌اش در وجود او قرار داده است، پیروی کند؛ زیرا در سراسر جهان اصول علی و معلولی حاکم است و هر چیزی بر وفق طبیعت اتفاق می‌افتد، پس باید بر طبق طبیعت و هماهنگی با طبیعت عمل کرد. دیدگاه‌های جهان‌شناسی آنان در اخلاقیات آنها بسیار تأثیر گذاشت و اصولاً رواقیون برای استحکام پایه‌های اخلاقی‌شان از بحث‌های فلسفی، طبیعت‌شناسی و معرفت‌شناسی استفاده کردند؛ زیرا آنها مهم‌ترین اصول اخلاقی و حتی شناخت‌شناسی‌شان را بر حسب جهان بیرونی توجیه می‌کردند.

شیوه‌ی تحقیق در این مقاله توصیفی، تحلیلی و تبیینی است؛ و مبانی اخلاق رواقی با توجّه به دیدگاه‌های آنها در مورد انسان، جهان، طبیعت، و خدا توضیح داده شده است.

واژه‌های کلیدی

طبیعت، طبیعت‌گرایی، رواقی، رواقی‌گری، فلسفه، اخلاق، جهان بینی.

مقدمه

بحث اخلاق رواقی از دیرباز مورد توجّه فیلسوفان گذشته و فیلسوفان معاصر بوده است. کتاب‌های زیادی راجع به رواقیون و فلسفه‌ی رواقی نوشته شده است، اما، هر کدام از نویسندگان چون ویلیام او. استفن،^۱ آنتونی لانگ^۲ و دیوید سدلی^۳ تنها به بخش‌هایی از اخلاق رواقی و تفسیر نکات آن و یا نقل قول آن از زبان دیگر فیلسوفان، مثل دیوگنس لائرتیوس، سیسرو، کِلِمِنتس و دیگران اکتفا

۱-William. O. Stephen.

۲-A.A.Long.

۳-D.Sedely.

کرده‌اند. فیلسوفانی چون دیوگنس لائرتیوس، راسل، شارل ورنر، والتر استیس، ژان برن و دیگران تنها به توضیح کلی راجع به فلسفه رواقی پرداخته‌اند، اما توضیح زیادی در مورد اخلاق رواقی و تأثیر دیدگاه طبیعت‌گرایانه‌ی آنان بر اخلاق آنها نداده‌اند. با توجه به این که هر موضوعی در خور تحقیق و بررسی است و مکتب رواقی یکی از مهم‌ترین مکاتب اخلاقی دوره‌ی هلنیسم^۱ است، سعی کرده‌ایم تا بسیاری از ایده‌ها و مبانی فلسفه‌ی اخلاق رواقی و تأثیر دیدگاه‌های طبیعت‌گرایانه و جهان‌بینی را در مبانی اخلاقی آنها بیان کنیم؛ بی‌تردید، هر کدام از این مبانی و زیر شاخه‌های آنها تحت تأثیر مستقیم دیدگاه طبیعت‌گرایانه است.

۱. رواقی^۲ و رواقی‌گری^۳

رواقی منسوب به رواق است و رواقی، یعنی پیرو فلسفه، مذهب یا طریقه‌ی رواقیون معتقد به حکمت ایشان. این حوزه را از این جهت رواقی نامیدند که زنون پایه‌گذار آن، در یک رواق به شاگردان خود تعلیم می‌داد. آنان حکمت را تنها برای تعیین تکلیف زندگانی و دستور اخلاقی می‌دانستند و استفاده‌ی علمی از آن نمی‌خواستند.^۴ حوزه‌ی رواقی، متعلق به شیوه‌ی زنون، کلئانتس، خروسیپوس، سنکا، اپیکتوس، مارکوس اورلیوس و دیگر فیلسوفان یونان و روم است.

۱- در تاریخ یونان باستان، دوره‌ی پیش از کشور گشایی‌های اسکندر را دوره‌ی «هلنیسم» می‌نامند. در این دوره که همزمان با پایان فلسفه‌ی کلاسیک یونان و مرگ افلاطون و سپس ارسطو آغاز می‌شود، به تدریج اندیشه‌ها و مکاتبی مانند مکتب‌های رواقی، اپیکوری و شک‌گرایی ظهور کردند که به مکاتب عصر هلنیسم معروفند.

۲-Stoic.

۳-Stoicism.

۴- شهیدی، سید جعفر، لغت‌نامه، فرهنگ متوسط دهنخدا، ص ۱۵۰۲.

رواقی‌گری در سه دوره‌ی مختلف زمانی ظهور کرد و در هر دوره، برخی از اعتقادات آنان دچار تغییر شد:^۱ مثلاً در دوره‌ی میانی، مذهب رواقی تمایل شدیدی به مذاهب التقاطی داشت. در دوره‌ی متأخر جنبه‌های ایدئالیستی مکتب رواقی در دست سینکا کمتر شد، چون سینکا تمایل خاصی به ماتریالیسم کهن رواقی داشت. از جمله عجایب این مکتب توجه به خودکشی بود. خود زنون بعد از نود و دو سال عمر، خودکشی کرد. اخلاق زنون را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد: «بین رنج و درد هیچ تفاوتی وجود ندارد.»

در دوره‌ی متأخر، حوزه‌ی رواقی وارد مرحله‌ی جدیدی می‌شود. نظریات اپیکتئوس و مارکوس اورلیوس در این دوره بسیار شبیه هم است. هر دوی آنها بر انسان و استعداد فضیلت‌مند همه‌ی انسان‌ها تأکید دارند. مهم‌ترین افتخار فلسفه‌ی رواقی کوشش برای نجات و رفع ترس از آدمیان بود. کسی که رواقی است، از وصول به چیزی شاد و از فقدان آن غمگین نمی‌شود، و هرچه در طبیعت واقع شود، تحت تأثیر عقل کلی یا تقدیر رخ می‌دهد. پس لازم است که انسان رفتار خود را طبق طبیعت هماهنگ کند و از عواطف و افکاری که او را از مسیر قانون طبیعت دور می‌کند پرهیزد.

۲- طبیعت^۲ و طبیعت‌گرایی^۳

در اخلاق رواقی، طبیعت عبارت است از نیروی پراکنده در اجسام که هر موجودی می‌تواند توسط آن به کمال طبیعی خود برسد. لفظ طبیعت به نظام و قوانین حاکم بر پدیدارهای جهان مادی اطلاق می‌شود

۱- جمیل صلیبا، فرهنگ فلسفی، ص ۳۷۷.

که از منظر ارسطو در مقابل صُدفه و اتفاق قرار دارد؛ چنانچه گفته می‌شود: «طبیعت کار عبث نمی‌کند.» طبیعت به این معنی، گویی شخصی عاقل است.

نظام طبیعت عبارت است از مجموعه قوانینی که زوایای اشیا را ادراک شدنی را تفسیر می‌کند؛ و یا عبارت است از جریان یافتن حوادث مطابق قوانین معین^۱ طبیعت‌گرایی و یا ناتوریالیسم؛ براین اساس، طبیعت‌گرایی عمل یا اندیشه‌ای است که بر بنیان‌های طبیعتی نهاده شده باشد. در اصطلاح فلسفی نیز به معنی تبیین پدیده‌ها براساس قانون‌ها و واکنش‌های طبیعی است.^۲

یکی از تعلیمات اُردکسی رواقیون در تعریف غایت و هدف نهایی زندگی، همان زندگی هماهنگ با طبیعت^۳ است، و این که انسان‌ها باید از قانون زندگی بر وفق طبیعت^۴ یا زندگی مطابق طبیعت^۵ پیروی کنند.

طبیعت در فلسفه‌ی رواقی چند معنا دارد: طبیعت (در معنای اول): (۱) به معنای مرگ؛ یعنی رواقی با مفهوم مرگ آشناست؛ بنابراین، از مرگ نمی‌ترسد، چون شر نیست و امری طبیعی است؛ به این معنا، رواقی اراده‌اش را با طبیعت هماهنگ می‌کند؛ (۲) قبول و پذیرش این که هر چیزی در جهان برای همه‌ی موجودات اتفاق می‌افتد؛ همه‌ی حیوانات و گیاهان از این نظر طبیعی‌اند؛ (۳) از جمله کنش یا عمل جانداران، سوخت و ساز آب و تغذیه و دفع فضولات است. انسان‌ها نیز از نظر طبیعی چنین هستند؛ (۴) انسان‌ها صاحب عقل بوده، در جامعه زندگی

۱- صلیبا، جمیل، فرهنگ فلسفی، ص ۴۴۳.

۲- ر.ک: شهیدی، سیدجعفر، لغت نامه، فرهنگ متوسط دهنخدا، صص ۱۹۳۵-۱۹۳۶.

۳-Harmony with Nature (hegehanikon kata phusin).

۴-In Accordance with Nature (sumum bonum).

۵-Will Accordance with Nature (phrohanikon kata phusin).

می‌کنند؛ ۵) طبیعت به فردی استعداد کشتی‌گیری و به فردی دیگر استعداد موسیقی و به برخی، فن سخن‌وری و خطابه را داده است. دیدگاه یزدان‌شناسی اپیکتوس در مورد طرح مقدس جهان، که هر چیز و هر موجود گیاهی، حیوانی و انسانی را در بر گرفته است برای ما آشکارتر می‌شود.

طبیعت (در معنای دوم) به طور پایداری هدف‌مند است و به ما عمل کرده‌های صحیح را فرمان می‌دهد؛ مثلاً مرگ پایان همه چیز نیست، بلکه امری است طبیعی؛ پس وقتی که آمدن به این دنیا برای من خوشایند بود، حال، من دوباره در حالی که برای من خوشایند است، آن را ترک می‌کنم.^۱ در اینجا، از مفهوم زندگی بر وفق طبیعت می‌توان به معنای مفهوم وظیفه یا تکلیف^۲ اشاره کرد. رواقیون از لغت وظیفه یا تکلیف برای حمایت از بحث طبیعت‌گرایی استفاده کردند؛ تکلیف، یگانه شرط ضروری و کافی دیگرگرایی و غایت‌زندگی است.^۳

این که این وظیفه به عنوان میل طبیعی به عنوان اولین چیزی که متعلق به خود^۴ آن فرد (درون خود فرد) است، تشخیص داده می‌شود. دوم، نیز این که نخستین انگیزه‌ی هر مخلوقی، درک، مراقبت و صیانت ذات است (عشق به خود، یکی از گزینه‌های اصلی و واقعی است). هم‌چنین، این که هر مخلوق بالغی به طور قابل توجهی خودش را می‌شناسد و می‌داند که تغییر چندانی نمی‌کند؛ به همین خاطر، می‌داند که برای زمان زیادی بدون تغییر باقی می‌ماند^۵ (هر انسانی خودش را دوست دارد، یعنی دوست دارد که زنده بماند)، تمام این‌ها موجب

۱-Stephens, William, ۲۰۰۷, stoic ethics, p.p. ۱۲۰-۱۳۰.

۲-Duty (oikeiosis).

۳-Stephens, William, ۲۰۰۷, stoic ethics, page ۱۳۴.

۴-Recognition of itself (sustasis).

۵-Stephens, William, ۲۰۰۷, stoic ethics, ۱۲۴-۱۲۶.

می‌شود انسان هنگامی که بالغ شد، متوجّه عقل و هوش خود شود، تا آنچه را که به روشنی توسط عقل خودش کسب می‌کند، بپذیرد؛ هم‌چنین می‌رساند که طبیعت به هر موجود توکد یافته‌ای، میل طبیعی و بی‌میلی معینی که عامل انگیزه‌های طبیعی آنهاست، را ارایه داده است که حتماً شامل خیرها و شرها نیز هست. بنابراین، می‌توان گفت: سرچشمه‌ی رفتار، انگیزه است.^۱

انسان توسط طبیعت برای انجام عمل فضیلت‌مندانه یا جستجوی دانش به انگیزه مجهز می‌شود؛ یعنی بشر با دریافت عقل از طبیعت، صاحب فعالیت و آگاهی و مشارکت در فرآیند جهان می‌گردد؛ هرچند که آن را انجام ندهد یا مخالف با آن عمل کند. زنون در قطعه‌ای خطاب به خدایان می‌گوید: «و ای سرنوشت، چنانچه من توسط شما تعیین شده‌ام، مرا راهنمایی کنید؛ زیرا من می‌خواهم آزادانه پیروی کنم و اگر من به راه کج روم، من اراده‌ای ندارم، من بدون کوچک‌ترین لغزشی شما را پیروی می‌کنم.»^۲

در مفهوم اپیکتوسی طبیعت، انسان موجودی است دارای عقل، که عقل و روح، طبیعتی متفاوت به او داده است. به این صورت ما نیز بر وفق کلّ طبیعت که همان عقل جهانی^۳ است، زندگی خواهیم کرد. اما، در دیدگاه هستی‌شناسی، کلّ طبیعت براساس مشیّت خداوند که یک موجود فوق‌العاده است، خلق شده است؛ بنابراین، با توجّه به تعریف اپیکتوس از غایت‌نهایی^۴ و خداوند به عنوان موجودی که جهان را موجیّت^۵ می‌بخشد، زندگی موافق با طبیعت در نظر آنان، آنان، یعنی قبول مشیّت و تسلیم در برابر مقرّرات و قوانین الهی؛ براین پایه،

۱-Ibid, pp: ۱۳۰-۱۳۵.

۲-Marria Hillar, ۱۹۹۸, natural development of rationality, page ۳.

۳-Right Reason (orthos logos).

۴-End (Telos).

۵-Affirmative (ton long orthon).

فلسفه‌ی رواقی مبتنی بر همه‌خدایی (وحدت وجود) است.^۱

۳- فلسفه‌ی اخلاق

یکی از معانی فلسفه، دوست داشتن حکمت و دانش است. به گفته‌ی برخی مورخان، واژه‌ی فلسفه را نخستین بار، فیثاغورث، فیلسوف و ریاضی‌دان سده‌ی ششم پیش از میلاد به کار برده است و به گفته‌ی برخی دیگر، هرودت،^۲ مورخ یونانی سده‌ی ششم قبل از میلاد، نخستین کسی بوده است که این واژه را استعمال کرده است، و بالاخره مشهور است که سقراط،^۳ حکیم بزرگ یونان در سده‌ی پنجم قبل از میلاد، خود را برای نخستین بار «فیلسوف» نامید.

گاهی فلسفه را به معنای روشی برای دست‌یابی به معرفت یا به واقعیت‌های جهان هستی به کار می‌برند که مترادف با روش عقلی و استدلالی است.^۴

گاهی مراد از فلسفه، نوعی جهان‌بینی است که در زمره‌ی جهان‌بینی علمی، جهان‌بینی عرفانی، و جهان‌بینی دینی قرار می‌گیرد.

فلسفه در قدیم شامل تمام علوم بود و به دو قسمت نظری و عملی تقسیم می‌شد؛ فلسفه‌ی نظری به علم الهی، ریاضی و طبیعی و قسم دوم نیز به سه بخش تقسیم می‌شد: اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مُدُن. صفاتی که فلسفه را از علوم دیگر متمایز می‌کند، عبارت است از:

۱-stephens, William, ۲۰۰۷, stoic ethics, PP. ۱۳۲-۲۲۰.

۲-Herodet.

۳-Socrates.

۴- علیزاده، بیوک، «فلسفه‌ی تطبیقی؛ مفهوم و قلمرو آن»، در: فصلنامه‌ی تخصصی فلسفه، نامه‌ی حکمت، شماره‌ی اول، ص ۴۶.

شمول، وحدت، تعمق، تفسیر، تعلیل، و بحث از علل ابتدایی و مبادی اولی.^۱ گاهی مقصود از فلسفه، تحقیق در عقل انسانی است، پس به دو قسمت تقسیم می‌شود: الف) قسمتی که در مورد منشأ معرفت، ارزش آن، مبادی تعیین و علل حدوث اشیاء بحث و تحقیق می‌کند؛ پس عبارت از کوششی است که هر فیلسوفی انجام می‌دهد تا به این سؤال که ما چه چیزی را می‌توانیم بشناسیم، پاسخ دهد؛ ب) قسمتی که راجع به ارزش عمل بحث می‌کند و آن، جواب به این سؤال است که «ما چه باید بکنیم؟».

در فلسفه‌ی اخلاق، نظریه‌ی ارزش‌ها به سه قسم تقسیم می‌شود: منطق، زیبایی‌شناسی و علم اخلاق که موضوع آن تحقیق در ارزش عمل است.^۲

اما، فهم اخلاق رواقی را باید بر پایه‌ی تصور رواقیون از جهان کسب کنیم. هرگونه واقعیتی، خواه ذهنی و خواه بیرونی باشد، مادی است؛ زیرا بر حسب استدلال نیروی کنش‌گر و ماده، منفعل است. چراکه ماده‌ی کنش‌گر همان لوگوس است و لوگوس به صورت پایداری در سراسر ماده‌ی کنش‌پذیر ساری و جاری است و این امر در واقع مشخص می‌کند که جهان به صورت یک هیأت و یک کلی عقلانی است.^۳

اخلاق رواقی مبتنی بر دو اصل است: نخست این که جهان با قانون مطلق اداره می‌شود که هیچ استثنایی هم نمی‌پذیرد؛ دوم، آن که طبیعت ذاتی انسان، عقل است. این دو اصل، دو قاعده‌ی مشهور اخلاق رواقیون است که در این گزاره‌ی اخلاق رواقی نمودار می‌شود، که می‌گوید:

۱- همان.

۲- صلیبا، جمیل، فرهنگ فلسفی، ص ۵۰۳.

۳- ری آرمسن، جانانان، فیلسوفان یونان و روم، صص ۱۲۰ - ۱۲۱.

«مطابق طبیعت زندگی کن». این گزاره‌ی دارای دو جنبه است. اولاً، این که انسان‌ها با طبیعت در معنای وسیع هماهنگ باشند؛ ثانیاً، آن که با طبیعت در معنای محدودتر، یعنی طبیعت ذاتی‌شان یا عقل هماهنگ باشند.^۱ از این رو، موجود زنده بی‌آن که خطا کند به طرف آنچه ملایم طبیعت اوست، کشش دارد و از آنچه مخالف طبع اوست می‌گریزد. زندگی خردمندانه هم برای انسان سازگاری با طبیعت خود است و فضیلت نیز تنها در عقل سلیم قابل جست‌وجو است.^۲

۴. جهان‌بینی

اخلاق رواقی را باید از دیدگاه جهان‌بینی (هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی) آنان نیز بررسی کرد. از نظر رواقی، جهان‌بینی در واقع همان طبیعت‌شناسی است که شامل جهان و عالم هستی، پیدایش جهان، طبیعت، خدا، چگونگی سیر و حرکت جهان، ماده‌المواد جهان و تقدیر است.

رواقیون در فلسفه‌ی طبیعت معتقد به دو اصل در پیدایش جهان هستند: اصل فاعل و اصل منفعل. اصل منفعل همان ماده است که جوهری بلا تکلیف است. اصل فاعل و ایزدی همان روح است، که در ماده است و با صورت بخشیدن به اشیاء، آنها را پدید می‌آورد.^۳ کل جهان در یک حالت کروی و متقارن به وجود آمده است که آنها برای توضیح این چرخش از مواردی مانند «نفس گرم»^۴ و «نیروی پویا»

۱- والتر ترنس، استیس، تاریخ انتقادی فلسفه‌ی یونان، صص ۳۲۳-۳۲۴.

۲- شارل ورنز، حکمت یونان، ۱۳۸۲، صص ۲۰۸-۲۰۹.

۳- والتر استیس، تاریخ انتقادی فلسفه‌ی یونان، صص ۳۲۴-۳۲۶.

استفاده کردند.^۱ سراسر جهان خلقت، با هم مشابه است زیرا آغاز و ماده‌ی مواد همه چیز از آتش است. عناصر از آتش پدید می‌آیند و در نهایت، تمام موجودات به این حرکت دایره‌وار اولیّه‌ی آتش برمی‌گردند. این آتش جاودان که همه چیز به سوی آن برمی‌گردد، شبیه زنجیره‌ای از بذرها، حاوی اصول یا ریشه‌های همه‌ی اشیاء است که در نهایت توسعه یافته‌اند و به همین دلیل گاهی خدا را تقدیر می‌نامند. بر طبق نظریه‌ی رواقیون، خدا در بطن طبیعت قرار دارد و در درون آن فعالیت می‌کند و به آن شکل‌های مختلفی می‌دهد.^۲

آنها در نظریه‌ی ادوار جهانی، تحت تأثیر نظریه‌ی تصور جهان ادواری هراکلیتوس و تکرارپذیر بودن جهان بودند. آنها حتی مسأله‌ی کشمکش^۳ و ستیز را از هراکلیتوس گرفتند.^۴ عقل کل که همه‌ی چیزها را آفریده، همان خدا و آفریدگار جهان است. چون جهان، کلی است یگانه، خدا نیز یکی است. خدا موجودی عاقل، جاویدان و پدر همه‌ی هستی است؛ در عین حال، واقعیت جوهری جهان نیز هست. سرنوشت، علت همه‌ی اشیاء است و تسلسل همه‌ی علت‌ها، جزئی از خدا است که همان عقل کل است. این تسلسل هم بر همه‌ی امور آینده و هم بر امور حال و گذشته حاکم است.^۵

خروسیپوس عقیده داشته که می‌توان اختیار و آزادی انسان را با تقدیر سازش داد؛ به همین خاطر، او به دو نوع علت قائل بود: علت‌های فرعی، که تحت تأثیر عوامل خارجی بر شیء وارد می‌شود، مثل وارد

۱-Long, A. A. From Epicurus to Epictetus, ۲۰۰۶, Page, ۲۳۸, ۲۳۹.

۲-Ibid, page, ۲۴۰.

۳-Problem's Quarrel (Diakosmesis).

۴- فلسفه‌ی غرب، یا پژوهش حقیقت، ترجمه: مجتنبوی، سید جلال الدین، صص ۱۲۴-۱۲۶.

۵- ورنر، شارل، حکمت یونان، ترجمه: نادرزاد، بزرگ، صص ۲۰۳.

کردن نیرو بر غلتک که اینها را علل مسبوق به علل پیشین هم می‌نامند؛ و علت‌های اصلی، که همواره در جای خود محفوظند، مثل حالت ذاتی غلت خوردن غلتک، چه نیرویی بر آن وارد شود و چه نشود، علت غلت خوردن آن دور خودش، ناشی از ذات اوست. عقل کل، بین پدیده‌های جهان هماهنگی ایجاد می‌کند و برحسب قواعد کمال، آن را انتظام می‌بخشد. از این رو، یک رواقی باید در برابر این تقدیر، قوانین و عقل کل سر تسلیم فرود بیاورد که مهم‌ترین نشانه‌ی مکتب رواقی همین پذیرش همراه با تسلیم و رضا است.^۱

اپیکتتوس می‌گفت که نگرانی در مورد تغییر امور هیچ حاصلی در پی ندارد؛ پس ما باید در آرزوی این باشیم که «هر چیزی همان‌گونه رخ دهد که در واقعیت رخ می‌دهد» و دل‌بسته شدن به چیزها و امور دنیا هیچ سودی در بر ندارد.^۲

بی‌تردید، نحوه‌ی شناخت رواقی از جهان بر دیدگاه‌های اخلاقی او بی‌تأثیر نبوده است. رواقیون منطق را پشتوانه‌ی طبیعت و اخلاق می‌دانند. با ارسطو در این امر هم داستانند که ادراک حسی پایه‌ی شناخت است، اما، بر خلاف او، این را نمی‌پذیرند که لازمه‌ی شناخت کوششی است که از حد ادراک حسی می‌گذرد.^۳

آنها به تعبیر و تفسیر نحوه‌ی نقش بستن احساسات بر روی ذهن و ذخیره‌ی آن به عنوان یک مفهوم و انجام یک فعل اخلاقی بسیار تأکید داشتند. آنها معتقد بودند برای آن که ما چیزی را بشناسیم به ادراک

۱-Long. A.A. & D.N Sedely, The Hellenistic Philosophers, ۱۹۸۷, vole. ۱, p.۲۳۷ and ۲۰۰۷, p. ۵۴-۶۸.

۲- گاتلیب، آنتونی، تاریخ فلسفه غرب از یونان باستان تا رنسانس، ص ۴۲۲.

۳- ورنر، شارل، حکمت یونان، ص ۲۰۰.

حسی نیاز داریم. می‌توان روایتون را تجربی مذهب^۱ و حتی حسی مذهب^۲ نامید. اما، در عین حال معتقد به نوعی اصالت عقل^۳ بودند و این موضوع کاملاً با تجربی مذهب و اصالت تسمیه^۴ سازگار نبود. آنها نه تنها معتقد بودند که تصورات و مفاهیم کلی وجود دارند و از روی قصد و تأمل تشکیل شده‌اند، بلکه معتقد بودند تصورات و مفاهیم کلی ای وجود دارند که ظاهراً بر تجربه مقدم هستند؛ چراکه ما آمادگی و استعداد طبیعی برای تشکیل آنها را داریم که می‌توانیم آنها را تصورات و مفاهیم اصالتاً فطری^۵ بنامیم.^۶

دوکسا، شیوه‌ی نقش بستن این ادراکات را مورد آزمایش و امتحان قرار می‌دهد. آنها معتقد بودند برخی از نقوش بلافاصله پذیرفته می‌شوند، اما، ذهن، برخی دیگر را با تغییر و تبدل و تأمل می‌پذیرد که می‌تواند باعث ایجاد عقیده یا ایمان در انسان شود.^۷

از نظر روایتون، معیار شناخت و حقیقت همان «تصویر جامع» است؛ نقش یا اثر شیء خارجی که در روح تأثیر می‌گذارد. این تصدیق که از تصویر جامع پدید می‌آید، نشانه‌ی واکنش فعالانه‌ی روح است که بر موضوع خود دست می‌یابد.^۸ مفهوم کلی از تراکم «تصاویر جامع» به وجود می‌آید که روایتون آن را را نیز «زمینه‌ی پیشین»^۹ می‌نامند. حقیقت مفهوم کلی، از تصویر جامع نشأت

۱-Empiricist.

۲-Sensuality.

۳-Rationalism.

۴-Nominalism.

۵-Ideabasicly Innate.

۶- ر.ک: کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه یونان و روم، ج ۱، صص ۴۴۴-۴۴۳.

۷- Long, A.A. & D.N Sedely, The Hellenistic Philosophers., ۱۹۸۷, page, ۶.

۸- ورنر، شارل، حکمت یونان، ص ۱۹۹.

۹-Anticipation(prolepsis).

می‌گیرد. تصور کلی از اجتماع چند تصور مفهومی به دست می‌آید.^۱ بعضی از این نقش‌ها یا ارتسام‌ها به اندازه‌ای واضح و قوی است که ممکن نیست بدون متعلق واقعی، آنچنان این‌گونه واضح و قوی باشد؛ حکیم فقط این ارتسام‌ها و نقش‌های قوی و واضح را در خود می‌یابد.^۲

رواقیون تصورات را دو نوع می‌دانند: تصورات حسّی و غیرحسّی. تصورات حسّی، تصوراتی است که از طریق ساختارهای حسّی کسب می‌شود و تصورات غیر حسّی تصوراتی است که از طریق عقل و موارد مجرد به دست می‌آیند.^۳ شناخت عقلی یعنی عقل در شیء محسوس تحقق و تجسم پیدا می‌کند. این دو نوع شناخت هیچ تفاوتی با هم ندارند. آنجا که افلاطون در جست و جوی جدایی این دو عالم از هم است، رواقی در پی ادغام این دو نوع است و هر دوی آنها را یکی می‌داند. از اینجا می‌توانیم نتیجه بگیریم که اجزاء سه‌گانه‌ی فلسفه رواقی را نمی‌توانیم از هم جدا فرض کنیم.^۴

انسان تنها موجود با عقل و اراده‌ای است که در این سلسله روابط علی - معلولی قرار می‌گیرد. از جمله مبانی انسان شناختی انسان می‌توان به عقل، اراده، روح، فضیلت و رذیلت انسانی، خیر، تأثرات، و شجاعت اشاره کرد. عقل، نمود طبیعت است و همین عقل باعث برتری انسان بر دیگر موجودات می‌شود.^۵ از ابعاد انسان که اصلی فعال محسوب می‌شود، روح است. رواقیون روح را جسمانی می‌دانند و می‌گویند روح جسمی لطیف است که با ماده ترکیب کلی

۱- ورنر، شارل، حکمت یونان.

۲- ژکس، فلسفه‌ی اخلاق یا حکمت عملی، ص ۱۹۹.

۳- Long, A.A. & D.N Sedely, The Hellenistic Philosophers, ۱۹۸۷, page, ۲۳۶ - ۲۴۰. ۲۴۰.

۴- بریه، امیل، تاریخ فلسفه در دوره‌ی انتشار فرهنگ یونانی و دوره‌ی رومی، ص ۳۲.

۵- Long, A.A. & D.N Sedely, The Hellenistic Philosophers, ۱۹۸۷, page ۸.

دارد؛ این اعتقاد رواقیون به مادی دانستن روح سبب شد که مانند هراکلیتوس، روح را آتش بینگارند.^۱

این که جهان دارای روح است، بر این امر دلالت می‌کند که روح، شاخه‌ای از این روح جهانی است. در واقع، می‌توان روح را در رابطه با اراده نیز مورد بررسی قرار داد. خروسیپوس، روح را امری اصیل می‌داند با پایه‌ای سازگار با بخش‌هایی از دستورات و فرمان‌ها در جهت تصمیم‌گیری‌های خاص. رواقیون، بر خلاف افلاطون، روح را حال در بدن و باعث تنزل آن نمی‌دانند. آنان معتقدند که وقتی روح از جسم جدا می‌شود، نمی‌میرد، بلکه در زمان‌های معین باقی می‌ماند تا در آتش نهایی جذب شود. فضیلت و حسن روح در این است که مانند دیگر چیزها در آتش جذب می‌شود.^۲

در حقیقت، طبیعت خاص انسان، خرد اوست؛ انسان خردمند نیز باید تحت فرمان روح معقول خویش باشد. این روح معقول، انسان را به علل نخستین دستورات اخلاق رواقی یعنی همان زندگی بر وفق طبیعت، رهبری می‌کند؛ این عقل او را به پذیرش نقش‌اش در برنامه‌ی جهانی هدایت می‌کند، تا نقش‌اش را به بهترین وجه ایفا کند. کسی که با سبک سفر کردن و نادیده گرفتن امور دنیا حریف تقدیر می‌شود و توجه‌اش به عقل و امور فضیلت‌مند است و کسی که به وظیفه‌اش کاملاً عمل می‌کند، شایستگی قهرمان بودن و الگو شدن برای بشر را دارد.^۳

اپیکتوس از استعاره‌ها و تشبیهات عالی برای توضیح روشن بیانات

۱- لائرتیوس، دیوگنس، فیلسوفان یونان، ترجمه: رحمانی، بهراد، صص ۱۰۹-۱۰۸.

۲-Long, A.A. & D.N Sedely, The Hellenistic Philosophers, ۱۹۸۷, vole. ۱, page

۳۸.

۳- لائرتیوس، دیوگنس، فیلسوفان یونان، ترجمه: رحمانی، بهراد، صص ۱۳۸-۱۴۰.

رواقیون استفاده می‌کند که رواقیون از معناهای آنها آگاه بودند. هدف بازی، برنده شدن نیست، بلکه هدف رواقی این است که سعی کند به بهترین نحو بازی کند و این باعث می‌شود که بی‌نهایت از تاس استفاده نکند. پیروزی چیزی ماوراء بازیگر و خارج از کنترل بازیگر است و به همین دلیل، رواقیون به طور برجسته‌ای فهمیدند که در یک بازی، هر شخصی تحت شرایط بازی قرار می‌گیرد. این چیزی است که شما در یک بازیکن حرفه‌ای فوتبال نیز خواهید دید. تنها چیزی که در بازی مهم است، پرتاب و خوب گرفتن است، نه مرغوبیت جنس توپ یا اول شروع کردن. در این بازی، نحوه‌ی انجام بازی، مهارت مربوط به آن، سرعت و خُبره بودن مهم است. من حتی اگر لباسم را پهن کنم، نمی‌توانم توپ را بگیرم، اما، یک فرد خُبره می‌تواند حتی اگر من توپ را به جای دیگر بیندازم، توپ را بگیرد، اگر من ناگهان یا از روی ترس توپ را پرتاب کنم، این رها کردن لذتی ندارد. یک بازیکن خُبره در بازی با توپ می‌خواهد که توپ را به خوبی پاس دهد و بگیرد. اپیکتوس می‌گوید بازی باید بدون ترس و با مهارت انجام گیرد و برای بازیکن سرگرمی لذت بخشی باشد و اگر بازیکنی به مدت طولانی آن را انجام دهد، بتواند از انجام آن لذت ببرد و ترس و نگرانی‌هایش را به این وسیله از بین ببرد. از دیدگاه رواقیون زندگی نوعی بازی نمایش نامه است. این همان توپی است که سقراط در طول محاکمه‌اش، حبس‌اش، تبعیداش، نوشیدن جام زهر، مانع شدن از حضور همسرش و ترک کودکان یتیم‌اش داشت؛ او با این وصف بازی کرد و توپ را به شکل خوبی دست به دست داد.^۱

پس فضیلت از دیدگاه رواقی، همان زندگی بر وفق طبیعت است؛ یعنی به فتوای عقل زندگی کردن، و زیستن بر وفق قانون حاکم بر طبیعت؛ و خیر و سعادت انسان نیز در همین است. رواقیون فضیلت را عقل مستقیم، یا عقل کامل، یعنی عقلی که با خود همساز است تعریف می‌کنند. عقل سلیم پدید آورنده‌ی جریان هماهنگ سراسر زندگی است. مرد خردمند سراسر زندگی‌اش را وقف عقل می‌کند و بالطبع با کل طبیعت زندگی می‌کند.^۱ این ایده که، همه‌ی ابناء بشر به طور عمومی دارای قوه‌ی عقلانی هستند و این که همه‌ی انسان‌ها با توجه به قوانین طبیعت دارای وظایفی نسبت به هم‌دیگر هستند، باعث شکل‌گیری ایده‌های جهان‌وطنی و زندگی متفکرانه شد. همه‌ی انسان‌ها، از نظر اخلاق طبیعی که در موجودات عقلانی مشترک است، یکسان هستند.^۲ نکته‌ی مهم از نظر رواقیون در مبحث انسان‌شناسی، اراده است که ما امروزه این اراده را به عنوان نیروی متمایز روحی می‌شناسیم. اپیکتتوس فهمید که خوشبینی رواقیون به تقدیر، کار مشکلی است؛ زیرا به نظر می‌رسد بعضی حوادث از روی بدشانسی اتفاق می‌افتد که خود ما هم نمی‌توانیم آنها را بپذیریم. از همین روست که اپیکتتوس به ما یادآوری می‌کند که ما با فراخواندن ندای روح مان و تحت منابع ذهنی، می‌توانیم تقدیر را تحمل کنیم. وی مدعی بود که اراده‌ی انسان زیر فرمان خود اوست و به وسیله‌ی آن می‌تواند روشی خاص را در زندگی اتخاذ کند.^۳

خروسیپوس در دفتر اول از خیر/اعلی، از زندگی فضیلت‌مندانه که

۱- شارل، ورنر، حکمت یونان، ص ۲۰۸.

۱- همان، ص ۲۰۲.

۳- علی اصغر، حلبی، تاریخ سیر فلسفه در اروپا، ج ۱، ص ۱۹.

برابر است با زیستن مطابق پیشامدهای مسیر واقعی طبیعت صحبت می‌کند و می‌گوید: «از این روست که فلسفه‌ی رواقی این شعار سقراط را تأیید می‌کند که: «توانایی از دانایی است.»^۱ به منظور اجتناب از شرّ بایستی حالت خونسردی و سازگاری را کسب کنیم. لاقیدی رواقی یک حالت خلسه و بی‌هوشی نیست که فرد هرگز چیزی را حس نکند. لاقیدی یا خونسردی یک فضیلت نیست، بلکه پیش مقدمه‌ی ضروری برای فضیلت است تا بر وضعیت انفعالی غلبه و از اشیاء شرّ و متضاد دوری کند. این امر باعث می‌شود که فرد دانا دارای آزادی بیشتری در داوری و عمل درستکارانه باشد.^۲

اخلاق رواقی، به عنوان اخلاقی ارادی که بیشتر اخلاقی عقلانی است، محسوب می‌شود. در حقیقت، کسی که دارای توانایی تشخیص است و اراده‌ی انجام کاری را دارد، دارای سطح صحیحی از نیرو یا لوگوس است که در افراد به اثبات رسیده است. این ایده دارای دو کاربرد مهم در اخلاق رواقی است: اول این که مقصود او این است که فضیلت، یک گرایش، یک آگاهی ضروری، و حالتی از وجود، در آن بخش از ذهن و اراده است که توسط نیرویی سالم خلق شده است؛ و دوم آن که رذیلت، بیشتر یک حالت سستی است که توسط ذهن، اشتباه خلق می‌شود؛ اخلاقیات به طور اولیه‌ای مرتبط با انگیزه‌های درونی است که در درون و در نظم آگاهی بشری اتفاق می‌افتد؛ ارتباط ضروری بین عمل و انگیزه از دیدگاه رواقیون، فضایل را انعکاس می‌دهد.^۳

عقل بشری برای قضاوت و کسب حقیقت توسط چهار فضیلت تصحیح

۱- آ.ر. ج. هالینگ دیل، مابانی تاریخ فلسفه‌ی غرب.

۲- Long A.A. & D.N Sedely, The Hellenistic Philosophers, ۱۹۸۷, vol.1.

۳- لائرتیوس، دیوگنس، فیلسوفان یونان، ترجمه: رحمانی، بهراد.

می‌شود: نخست، اشتیاق به حقیقت است؛ دوم، عظمت و بزرگی یا بزرگواری روح، که دارای دو شیوه‌ی هدایتی است در جهت درون و بیرون؛ سوم، شجاعت، که روح را در جهت انجام اعمال شرافت‌مندانانه حرکت می‌دهد؛ چهارم، علاقه به حفظ خود و استقلال خود، این امر بر آمده از نوعی روانشناسی است، که ترکیبی است از فضیلت و عدالت، و نحوه‌ی عدالت‌مند شدن و تنظیم و اندازه‌گیری آداب و رسوم را به وسیله‌ی عقل نشان می‌دهد.^۱

۶. تأثیر جهان‌بینی و دیدگاه‌های طبیعت‌گرایانه در اخلاق

دیدگاه رواقیون نسبت به جهان، بیشتر دیدگاه دینی بود. در سراسر جهان، عقل حاکم است. همه چیز رنگ الوهیت دارد. همه چیز تابع قانون عقلانی است (نظم). رواقیون همگی تابع سرنوشت باوری (تقدیرگرایی) سخت و محکمی بودند. پس مسلماً اجزای عالم به سوی امر نیک در حرکت است. در نظر رواقیون، چیزی به نام بد وجود ندارد، بدی را اگر از دیدگاه کل بنگریم، نیک محسوب می‌شود. از هر زاویه‌ای که به جهان بنگریم، به این نتیجه می‌رسیم که خردی ایزدی، سعادت جاودانی همه‌ی موجودات را فراهم می‌کند.^۲ لوگوس مقدس به وسیله‌ی تقدیر به هدایت جهانی می‌پردازد. زنون و خروسیپوس این را تأیید کرده‌اند که هر چیزی مقدر شده و فقط باید از آن پیروی کرد. وقتی کسی به اربابه‌ی بسته شده باشد، اگر بخواهد اربابه را دنبال می‌کند. این عملی اختیاری و خود به خودی و یک ضرورت است. اما، اگر سگ این کار را نکند و نخواهد اربابه را دنبال کند، به دنبال آن کشیده

۱- ر.ک: آرمسن، جاناتان‌ری، فیلسوفان یونان و روم، صص ۱۲۶-۱۲۹.

۲- ر.ک: همان، صص ۱۲۶-۱۲۹.

خواهد شد. این امر در مورد انسان نیز صدق می‌کند. انسان‌ها به هر نحوی مجبورند که از تقدیرشان پیروی کنند.^۱ او می‌گوید که خصلت یک پادشاه نیک کردار این است که ما را آزاد از هرگونه تعصب و اجبار خلق کند. او ما را طوری خلق کرده تا بتوانیم مشکلات را تحمل کنیم و او با دانایی و علم عظیمی که دارد تقدیر را با سرنوشت و اراده متناسب کرده است. پس نباید در برابر حوادث آینده هیچ ترسی داشته باشیم. از این رو آینده امری ضروری است. فضیلت عبارت است از موافقت آگاهانه با این قوانین الهی؛ از این نظر اخلاق رواقی جدای از کیهان‌شناسی نیست.^۲

به طور کلی، شناخت حسی رواقیون، بر مبنای واکنش بین پنوما و حس فاعل و هوای بین آنها قابل تفسیر است؛ یعنی پنوما، رابط بین حس و ذهن است و برای اطمینان از مطابقت این تصویر با موضوع، باید به داوری در این موارد پردازد. عمل داوری یا قضاوت توسط این هماهنگی صورت می‌گیرد.^۳ قضاوت یک عمل ارادی و یک عمل آگاهانه است، در حالی که درک حسی یک عمل خود به خودی و غیر ارادی است. اگر این هماهنگی مورد قضاوت صحیح قرار گیرد، فانتازیا یا حالت خنثی عملی صحیح، محسوب می‌شود و وقتی فانتازیا به عنوان یک ارزش اخلاقی مناسب در ذهن نقش می‌بندد، در ذهن به عنوان یک وظیفه یا تکلیف نمود پیدا می‌کند. این هماهنگی باعث تولید یک عمل ارادی می‌گردد.^۴ هدف از نظریه‌ی شناخت‌شناسی رواقی در اخلاق،

1-Stephens, Stoic Ethic, ۲۰۰۷, London, page ۲۷.

۲- علی اصغر، حلبی، تاریخ سیر فلسفه در اروپا، ج ۱، ص ۱۹.

۳- ر.ک: همان.

۴- شارل، ورنر، سیر حکمت در یونان، ص ۲۰۴.

درک لوگوس در اراده‌ی انسان، و قدرت و مسوؤلیت‌پذیری او در داوری این داده‌ها و درک صحیح یا غلط بودن و خیر یا شر بودن این اعمال، بر مبنای دلایل عقلی است.^۱

در اولین مرحله‌ی تصور، که تصویر شیء در ذهن نقش می‌بندد، ذهن منفعل است و هرچه را که بر آن نقش ببندد می‌پذیرد. در این مرحله، میل در انسان شکل می‌گیرد. به قول رواقیون، اولین میل هر حیوانی، غریزه‌ی حفظ و صیانت ذات است. این غریزه‌ی صیانت ذات در انسان نیز مشترک است. فرایند میل هر انسانی این است که خود را با عقل خود یا لوگوس جهانی هماهنگ کند. در مرحله‌ی دوم، روح نسبت به این تصاویر واکنش نشان می‌دهد و آنها را تصدیق می‌کند. از نظر اخلاقی، تأثرات در این مرحله تشکیل می‌شوند. در حقیقت، تأثرات حاصل داروی دروغین در مورد امور طبیعی است. در مرحله‌ی سوم، در واقع ذهن نسبت به این تصویر چندان اعتمادی ندارد؛ برخی ارتسامات آنقدر قوی هستند که شخص بلافاصله آنها را می‌پذیرد؛ ولی بعضی ارتسامات مبهم‌اند و شخص برای پذیرش آنها دچار دردسر می‌شود. در عین حال باید از جهل و پیش‌داوری و شتاب‌زدگی اجتناب کند. البته، مرد حکیم ممکن است در این مرحله دچار شک شود، هرچند که تصاویر باورکردنی را می‌شناسد.^۲ مرحله‌ی چهارم، تشکیل علم در ذهن است که از مجموعه‌ی تصورات کلی و مبهم، مجموعه‌ای منظم تشکیل می‌شود و علم را به وجود می‌آورد؛ در این مرحله، فرد حکیم به یقین می‌رسد و بنابراین، دست به انتخاب درست می‌زند و سعی می‌کند مطابق

۱- ر.ک: همان.

۲- ر.ک: همان.

با طبیعت زندگی کند.^۱

این اصل عقلانی یا لوگوس، جهان و انسان را تحت تقدیر خود اداره می‌کند؛ انسان باید خود را هماهنگ با هستی قرار دهد. فضیلت و رذیلت انسانی، شجاعت، تأثرات، عدالت، فرزانه بودن، میل و غیره در حوزه‌ی اخلاق انسانی قرار دارد. از نظر رواقی تأثرات، انفعالات، شهوات و غیره، حاکی از یک داوری دروغین در مورد امر بیرونی است که موجب انجام اعمال رذیلت‌مندان می‌شود. اما، انسان تحت تأثیر عقل خود قرار دارد و به وسیله‌ی عقل‌اش می‌تواند به داوری صحیح در مورد امور بیرونی پردازد، و رذیلت را به فضیلت تبدیل کند.^۲ وظیفه‌ی هر فردی است که به این تکلیف خود عمل کند. انسان باید از قوانینی که طبیعت در وجود او نهاده است پیروی کند و آن همان پیروی عقل است که در همه‌ی آدمیان مشترک است. پس این عقل نمود جهانی است و به انسان می‌گوید چه بکند و چه نکند؛ از این منظر تمام انسان‌ها برابر هستند و نسبت به هم تکلیفی دارند.^۳

نتیجه

رواقیون بیش از هر چیزی در فلسفه، به اخلاق توجه داشتند و منطق، جهان‌شناسی، معرفت‌شناسی و حتی فلسفه را برای ثابت‌سازی پایه‌های اخلاق می‌خواستند. آنان اصل عقلانی حاکم بر جهان را از سقراط به ارث برده بودند. از این جهت، شاید بتوان مکتب رواقی را نوعی مکتب ایدآلیست خواند؛ چراکه آنها عقل را پیامد و حاکم همه‌ی جهان

۱- ر.ک: ژکس، فلسفه‌ی اخلاق.

۲- ر.ک: معلمی، حسن، مبانی اخلاق در فلسفه‌ی غرب، صص ۳۶-۳۸.

۳- ر.ک: حلبی، علی‌اصغر، تاریخ سیر فلسفه در اروپا، ج ۱، ص ۱۹۶.

می دانستند که همان رعایت قوانین حاکم بر اشیاء است. از دیدگاه آنان، جهان توسط لوگوس اداره می شود. پس این جهان با این تعریف باید عقلانی باشد. لوگوس همه‌ی اشیاء را بر طبق قوانین ساخته است و بر این اساس باید هم ساز با عالم زندگی کرد. اما، از جهتی می توان آنان را ضد ایدئالیسم نامید؛ چراکه ایشان عقل را در بطن طبیعت مادی قرار می دادند. برای رواقی، اخلاق یعنی طبیعت، قانون و نمود زندگانی. اخلاق رواقی، از کل به جزء حرکت می کند؛ بر این پایه، آنها ابتدا وجود خدا در جهان، عقلانی و علی بودن عالم و حاکمیت تقدیر را بیان کردند؛ از نظر رواقیون، همه‌ی حوادث، پایند به قوانین دقیق علی و معلولی هستند. صُدفه و اتفاق در سیستم فلسفی رواقیون جایی ندارد. همبستگی علی در این جهان با تقدیر و آینده نگری (مشیت الهی) معین و مشخص می شود.

نخستین نتیجه از تعلیمات رواقیون، با اشاره‌ی آنها به قانون جهانی و علل عقلی به دست می آید. اگر همه‌ی اشیاء از نظر طبیعی دارای ارتباط عقلی متقابل باشند، هرکس باید قادر باشد چیزی که قرار است در بخشی از جهان اتفاق افتد را بر مبنای آن چه در بخش دیگر رخ می دهد، پیش بینی کند.

دومین نتیجه‌ی مهم از تعالیم رواقیون که ارتباط ضروری با مسأله‌ی شرّ دارد این است که همه‌ی اشیاء توسط خدای نیک خواه و عقلانی نظم داده می شود. آنها وجود شرّ را پذیرفتند، اما، دنبال عقلانی کردن آن بودند. شرّ در طبیعت وجود ندارد، بلکه در ذهن انسان وجود دارد. از این رو، جهان نیک است و هر چیزی که در نظم جهان اتفاق می افتد خیر است.

سومین پیامد و نتیجه‌ی اخلاق رواقیون این است که هیچ چیز خارج از این شبکه‌ی به هم بسته عمل نمی کند و همه‌ی حوادث جهان برآمده

از خوب و خیر است. اما، آیا با وجود خیر، نظم جهانی رواقی، و تقدیر و مشیت مقدس و مشخص خدا می‌توان در مورد اراده‌ی آزاد انسان سخن گفت؟ البته، در این جا باید توجه داشت که اراده‌ی آزاد در فلسفه‌ی رواقی یک امر ضروری است؛ در اخلاق رواقی این روح است که منبع اراده است و برای انجام همه‌ی کارها امری ضروری است. در این مورد می‌توان به خوبی بحث کرد، که این فلسفه، جبرگرایی نیست؛ چراکه مسایل را به طور رضایت‌بخشی حل می‌کند. رواقیون به وسیله‌ی ایجاد یک خط متمایز بین ضرورت و امکان، در تلاش جهت عقلانی‌سازی این دو گانگی هستند. ضرورت شامل چیزهای داده شده توسط طبیعت به‌عنوان حوادثی است که از قبل رخ داده‌اند و پیش‌بینی (تقدیر) شده هستند؛ بشر هیچ انتخابی در کنترل حوادث ضروری ندارد. اما، حال و آینده‌ی برخی از تناوب‌های مربوط، مشروط به انتخاب بشری هستند. براین اساس، رواقیون با توجه به ضروری بودن حوادث و علی بودن آنها، نتیجه می‌گیرند که بشر توسط آنچه طبیعت‌اش اراده کرده است، محدود می‌شود؛ اما، او در این محدوده آزاد است که آزادانه عمل کند.

چهارمین نتیجه این است: انسان علاوه بر عقل صاحب اراده نیز هست که می‌تواند مطابق اراده‌ای که دارد، خوشبختی یا بدبختی خود را فراهم کند. در معنای رواقی، زندگی بر طبق طبیعت، همان زندگی بر مبنای عقل است که لوگوس مقدس آن را در نهاد بشر قرار داده است. ما باید حالت درونی و ذهنی‌مان را هماهنگ با طبیعت قرار دهیم. لوگوس هر انسانی، لوگوس همه‌ی انسان‌های دیگر هم هست و همه‌ی ابناء بشر از لحاظ طبیعی برابر هستند و هیچ برتری بر یکدیگر ندارند. پس طبیعت‌گرایی اخلاق رواقیون می‌تواند به صورت نوعی فلسفه‌ی حقوق، سیاست و اجتماع بیان شود؛ زیرا قوانین ساخته و پرداخته‌ی بشری، همواره با تغییراتی تحت شریط سیاسی زمانه دچار تغییر و تحول شده

است، اما قانون طبیعی همواره از تغییر در امان است و مبدأ آن چیزی جز خداوند نمی تواند باشد. اپیکتتوس، همانند ارسطو معتقد است که انسان موجودی مدنی بالطبع است. بر این اساس، بر وفق همین نیروی طبیعی و یا قانون طبیعی است که انسان‌ها در قالب اجتماعات گرد هم می آیند و در نهایت، جامعه و کشور را تشکیل می دهند.

تأکید آنها بر مدارا، بیان کردن فلسفه با بیانی ساده تر و به دور از مشکل، بنیان اخلاق را در همین جهان قرار دادن، دعوت انسان‌ها به هم‌نوع‌نوازی، تأکید بر انسانیت بدون توجه به نظام طبقاتی و آموختن هنر زندگی در شرایط دشوار، از عواملی است که باعث شد این فلسفه تا پنج قرن هم‌چنان پر رونق باقی بماند. شاید بتوان فلسفه‌ی اخلاق رواقی را به خاطر تأکید آنها بر عقل، توجه به انسانیت، نظریه‌ی جهان وطنی و تأکید بر مدنی بالطبع بودن انسان، در دنیای امروز مورد استفاده قرار داد.

منابع

۱. استید، کریستوفی، *فلسفه در مسیحیت باستان*، ترجمه: سلیمانی اردستانی، چاپ اول، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان مذاهب، ۱۳۸۰ش.
۲. استیس، والتر، *تاریخ انتقادی فلسفه یونان*، ترجمه: شاقول، یوسف، چاپ اول، قم: انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۵ش.
۳. هولمز، رابرت ال، *مبانی فلسفه اخلاق*، ترجمه: علیا، مسعود، چاپ اول، تهران: ققنوس، ۱۳۸۵ش.
۴. اوپی آرمسن جیمز، *دانشنامه‌ی مخلص فلسفه و فیلسوفان غرب*، *فیلسوفان یونان و روم*، ترجمه: اعلم، امیر جلال‌الدین، چاپ اول، تهران: بوستان توحید، ۱۳۷۸ش.
۵. آنتونی، گاتلیب، *تاریخ فلسفه‌ی غرب از یونان باستان تا رنسانس*، ترجمه: سازگار، لیلا، تهران: ققنوس، ۱۳۸۴ش.
۶. برن، ژان، *فلسفه‌ی رواقی*، ترجمه: پورحسینی، سید ابوالقاسم، چاپ اول، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۶ش.
۷. بریه امیل، *تاریخ فلسفه در دوره انتشار فرهنگ یونانی و دوره رومی*، ترجمه: داودی، علی مراد، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳ش.
۸. حلبی، علی اصغر، *تاریخ سیر فلسفه در اروپا، از دوره‌ی پیش سقراطی تا پایان عصر روشنگری*، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۳ش.
۹. سولومون، رابرت، *کاتلین هینگز، تاریخ فلسفه در جهان*، شادان، منوچهر، چاپ اول، تهران: انتشارات بهجت، ۱۳۸۸ش.
۱۰. ژکس، *فلسفه‌ی اخلاق یا حکمت عملی*، ترجمه: پورحسینی، سید ابوالقاسم، چاپ اول، تهران: چاپ گهر، ۱۳۶۲ش.

۱۱. کاپلستون، فرردریک، *تاریخ فلسفه*، ج ۱، ترجمه: مجتبوی، جلال‌الدین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی سروش، ۱۳۸۰ ش.
۱۲. شهیدی، سید جعفر، *فرهنگ متوسط دهخدا*، به کوشش: ستوده، غلام رضا، مهرکی، ایرج و سلطانی، اکرم، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ ش.
۱۳. صلیبا، جمیل، *فرهنگ فلسفی*، ترجمه: صانعی دره بیدی، منوچهر، چاپ سوم، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۸۵ ش.
۱۴. معلمی، حسن، *مبانی اخلاق در فلسفه غرب*، چاپ اول، تهران: نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۱۵. هالینگ دیل، آر. ج، *مبانی تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه: آذرنگ، عبدالحسین، چاپ دوم، تهران: کیهان، ۱۳۷۸ ش.
۱۶. لائرتیوس، دیوگنس، *فیلسوفان یونان*، ترجمه از یونانی به انگلیسی: آرد. دی هیکس، ترجمه: رحمانی، بهراد، چاپ اول، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۷ ش.
۱۷. نامه ی حکمت، *دوفصلنامه تخصصی فلسفه*، سردبیر بیوک عزیزاده، سال اول، تهران: صاحب امتیاز دانشگاه امام صادق علیه السلام، شماره ی اول. ۱۳۸۲ ش.
۱۸. ورنر، شارل، *سیر حکمت در یونان*، ترجمه: نادرزاد، بزرگ، چاپ اول، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۷۳ ش.
۱۹. Long A.A. & D.N Sedely, ۱۹۸۷, the Hellenistic Philosophers, with philosophy commentary Cambridge University Press, vol.۱.
۲۰., ۲۰۰۶, From Epicurus to Epictetus, Studies in Hellenistic and Roman Philosophy, Clarendon Press, Oxford, ۲۰۰۶: pp. Xiv-۴۳۹.

۲۱. Colish, Marcia, , ۱۹۸۵, the Stoic Tradition from Antiquity to the early middle Ages, stoicism in Antiquity Volume ۱.

۲۲. Hillar, Marria ۱۹۹۸, Natural, Development Rationality, And Responsibility in Stoic Ethics, Published in the philosophy of Humanism, Robert D. Finch, M. Hillar, F. Prahl, Eds, Vol ۱, PP. ۴۴. ۷۸., American Humanist Association, Hostin.

۲۳. Stephens, William, ۲۰۰۷, Stoic Ethic, Epictetus, and happiness as freedom, Cambridge University press.